

باشد. از نسوی دیگر، در همه سرشماری‌ها همواره نسبت زنان بدون همسر (اعم از موارد طلاق یا فوت همسر) نسبت به مردان بیشتر بوده است. مقایسه داده‌ها در گروه‌های مختلف سنی و وضع زناشویی نشان می‌دهد که مردان پس از ترک یا از دست دادن همسر در سطح بسیار وسیع‌تر به ازدواج مجدد روی می‌آورند. به عبارات دیگر جامعه فرصت‌های بیشتری برای ازدواج در اختیار مردان یکبار ازدواج کرده می‌گذارد و این فرصت برای زنان کمتر است. به‌ویژه که زنان مطلقه پایبوه در گروه‌های سنی بالاتر از ۳۰سال به ندرت شانس ازدواج مجدد دارند.

در محاسبه درصد زنان مطلقه به تفکیک گروه‌های سنی زنان مشاهده می‌شود که طی ۲ دهه بعد از انقلاب اسلامی (۱۹۷۹) از درصد زنان مطلقه کاسته شده ولی در سال ۲۰۰۲ مجدداً این درصد با افزایش همراه بوده و به ارقام قبل از انقلاب اسلامی (۱۹۷۶) رسیده است. نکته مهم دیگر این که در سال ۲۰۰۲ سهم زنان مطلقه در بین جمعیت ۳۴-۳۰ ساله به بالاترین درصد خود (۱/۹ درصد) می‌رسد که بیانگر بروز تحول در وضع ازدواج و زناشویی جامعه ایران است که می‌توان افزایش تحصیلات زنان و توسعه اشتغال آنها را عاملی برای افزایش میزان طلاق در جامعه ذکر کرد.

با نگاهی به نتایج آمارگیری سال ۲۰۰۲ می‌توان گفت: بیش از یک پنجم زوجین با یکدیگر خوشبخت‌اند نزدیک و معادل این رقم نیز با یکدیگر خوشبخت‌اند بودند یعنی معادل ۴۰ درصد از زنان و مردان همسر دار اظهار کردند که با همسر خود رابطه خوشایندی داشته‌اند. این میزان باسن ازدواج زنان رابطه معکوس دارد به طوری که هر چه سن ازدواج زنان پایین‌تر است درصد زوجین خوشایند بیشتر است. بنابراین می‌توان گفت که افزایش سواد، تحصیلات و اشتغال به کار زنان دایره همسر گزینی را برای آنها وسیع‌تر می‌کند. نکته دیگر این که میزان ازدواج خوشایندی در بین اقوام و قومیت‌های مختلف نیز متفاوت است. کمترین میزان مربوط به قوم گیلک و بیشترین میزان مربوط به بلوچ‌ها است که می‌توان گفت در جوامع بسته و توسعه نیافته دایره همسر گزینی حتی محدودتر از جوامع باز و توسعه یافته است. سستی که افراد در آن به زندگی زناشویی وارد می‌شوند از آن حایز اهمیت است که بسیاری از انگارهای رفتار خانوادگی را تعیین می‌کند. سن ازدواج به نوبه خود به شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بستر جامعه بستگی دارد. سن ازدواج عامل دموگرافیکی است که تغییرات آن موجب تغییر سایر ویژگی‌های جمعیتی، همچون میزان و تعداد تحصیل‌کردگان، مرگ‌ومیر زنان هنگام بارداری و وضع حمل و نیز میزان طلاق می‌شود.

در خاورزمین و از جمله ایران، در گذشته به محض این که یک زوج جوان ازدواج می‌کردند به گروه خوشایندان بزرگتر پیوندی خوردند و بدین ترتیب از کمک‌های مادی و معنوی خوشایندان برخوردار می‌شدند و لذا سن ازدواج در هر دو جنس نسبت به کشورهای غربی پایین بود. علاوه بر آن، در میان جوامع اسلامی، فرهنگ مذهبی که از ضاء نیازهای جنسی و روابط زن و مرد را تنها در قالب تشکیل خانواده مجاز می‌شمارد، عامل مهمی در پایین بودن سن ازدواج است.

نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که هنگام اجتماعی ازدواج زنان در ایران در حال حرکت و انتقال بوده و طی ۴۶ سال از سال ۱۹۶۶ تا سال ۲۰۰۲ میانگین سن ازدواج برای زنان همواره افزایش یافته و از ۱۸/۴ سال به ۲۳/۴ سال رسیده یعنی معادل ۵ سال افزایش یافته است. به تدریج با افزایش سن ازدواج زنان در طول این ۳۶ سال تنها ۱/۲ سال بوده است.

سابقاً در ازدواج‌های ایرانی تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین سن زوجین (معمولاً به نفع مرد) دیده می‌شد. در سال ۱۹۷۶ میانگین اختلاف سن ازدواج مردان و زنان مساوی ۴/۴ سال بوده است. در حال حاضر با افزایش سن ازدواج زنان تفاوت سن زوجین رو به کاهش است. به طوری که در آمارگیری سال ۲۰۰۲ متوسط سن ازدواج، به ۲/۸ سال رسیده است. اختلاف سن زوجین با افزایش سن زن در ازدواج کاهش می‌یابد به طوری که اختلاف سن زنانی که در ۱۴ سالگی ازدواج کرده‌اند با همسرشان معادل ۹ سال بود. در صورتی که به تدریج با افزایش سن ازدواج زنان این رقم کاهش یافته و برای زنانی که در ۲۵ سالگی ازدواج کرده‌اند این رقم به ۲/۳ سال می‌رسد.

ازواج در ایران بر اثر تحولات ژرفی که در اوضاع اجتماعی اقتصادی و فرهنگی این سرزمین صورت گرفته مرحله انتقالی را طی می‌کند و مشخصات قبلی آن دستخوش دگرگونی شده است. چنان که تمایلی به مشابهاً با خصوصیات ازدواج در جامعه‌های سنتی ممالک پدید آمده و عمومیت ازدواج در بین روستائین، زنان و افرادی بی‌سواد و کم‌سواد بیشتر است اما در کل به نظر می‌رسد عمومیت ازدواج زنان در ایران با کاهش همراه است. به طوری که ۲۳/۴ درصد از زنان ۴۴-۴۰ ساله مجرد هستند و چون شانس و خواست ازدواج برای زنان این گروه سنی به حداقل می‌رسد پس می‌توان گفت که این گروه در حد تجدید قوی بسر خواهد برد.

افزایش سطحی مولد در سال‌های اول انقلاب اسلامی (۱۹۷۹) و رسیدن آنها به سنین ازدواج طی سال‌های اخیر و اختلاف سن زوجین در ازدواج (حدود ۵ سال) باعث بروز تفاوت بین تعداد زنان ازدواج نکرده در سنین ۳۳-۱۵ ساله با مردان ازدواج نکرده در سنین ۳۹-۲۰ ساله شده به طوری که در نقاط شهری و روستایی کشور این تفاوت به ۲ میلیون نفر می‌رسد.

انتشار تعلیمات متوسطه و عالی در بین زنان و افزایش میزان اشتغال به کار آنها از عوامل اساسی تغییر در وضع زناشویی زنان در ایران شده است.



تهدید برای بقای خانواده

دامنه تعهدات در همسر گزینی افزایش یافته یا کاهش؟

| حمیده ملکان |

حد ۵۰ درصد رسید. در نتیجه رشد سالانه جمعیت در ایران طی سال‌ها ۱۹۹۶-۱۹۰۰ همواره با افزایش همراه بوده تا این که در سال ۱۹۹۶ به حدود ۴۰ درصد در سال رسید.

از سال ۱۹۶۶ به بعد، به دلیل اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده در رژیم گذشته، افزایش سواد و تحصیلات و توسعه شهرنشینی، میزان مولد کاهش یافته، ولی مجدداً بعد از انقلاب اسلامی با مسکوت ماندن برنامه‌های تنظیم خانواده و تغییر مسئولان نظام به داشتن فرزند بیشتر، دوباره میزان متولدین افزایش یافت تا این که مجدداً از سال ۱۹۸۶ از میزان مولد در ایران کاسته شد به طوری که در سال ۲۰۰۲ میزان مولد و مرگ‌ومیر در ایران به ترتیب به ۲۲ و ۸ درصد از هر هزار رسیده و رشد جمعیتی ایران به معادل رقم ۱/۴ درصد رسید.

نمودار هم سن زوجین جمعیت ایران تا قبل از سال ۱۹۸۶ مثلی شکل با قاعده وسیع بوده ولی کاهش تدریجی مولد طی ۱۵ سال اخیر باعث جمع شدن قاعده هرم در عرض و وسیع شدن هرم در سنین ۱۲-۱۰ و ۱۹ و ۱۵ سال شده است.

در نقاط شهری و روستایی کشور طی سال‌های ۲۰۰۲-۱۹۷۶ میزان باسواد جمعیت با افزایش می‌یابد به طوری که در سال ۲۰۰۲ بیش از ۹۰ درصد از مردان و ۸۳ درصد از زنان شهرنشین و بیش از ۸۱ درصد از مردان روستائین و ۶۴ درصد از زنان روستائین باسواد بودند.

نسبت‌های جنسی (نسبت مردان به زنان ضربدر صد) در همه گروه‌های سنی با کاهش همراه بوده اما در میان افراد ازدواج نکرده در دهه ۹۶-۱۹۸۶ تحول جدی در ترکیب جنسی گروه‌های سنی ۳۰ سالگی و بالاتر وجود آمده است. این نسبت در کل جمعیت از ۱۶۴ به ۱۲۱/۴ کاهش یافته این در حالی است که نسبت جنسی افراد ازدواج نکرده از ۸۶ به ۹۰/۵ افزایش یافته است.

طی سال‌های ۲۰۰۲-۱۹۶۶ به درصد زنان هرگز ازدواج نکرده ۱۵ ساله به بالا افزوده شد و از ۲۷ درصد در سال ۱۹۶۶ به ۴۰ درصد در سال ۲۰۰۲ رسید. که این افزایش را می‌توان به توسعه اقتصادی - اجتماعی جامعه، گسترش شهرنشینی و اشاعه تحصیلات مربوط دانست که در نهایت به تأخیر افتادن سن ازدواج و در نتیجه افزایش درصد مجردان منجر شده است.

درصد زنان بدون همسر در اثر فوت همسر از ۱۰/۸ درصد به ۶/۹ درصد طی سال‌های ۱۹۹۶ کاهش تا ۲۰۰۲ رسیده که افزایش امید زندگی، کاهش اختلاف سن زوجین در بدو ازدواج عامل عمده این کاهش است. این در حالی است که درصد زنان بدون همسر در اثر طلاق طی این سال‌ها تغییر عمده‌ای نداشته و با توجه به این که میزان طلاق افزایش داشته، می‌توان گفت احتمالاً ازدواج مجدد زنان منطقی می‌تواند یکی از عوامل عمده این عدم تغییر

به دست می‌آورد، از طریق دیگر شادی زندگی را از دست می‌دهد؟ آنچه مسلم است این است که کار زن در خارج از خانه به تسهیل در امر ازدواج منتهی شده است، نه تنها دیدار متقابل زن و مرد را افزایش داده و موفقیت‌های گزینش همسر را تنوع‌تر و وسیع‌تر ساخته، بلکه سنت‌های دیرپا را در این مورد ناپدید ساخته است ولی اشتغال به کار بعد از ازدواج بر روابط دیرین زوجین اثرات عمیق نهاده است.

وقتی اشتغال روز افزون زنان را سه کارهای خارج از خانه در نظر می‌گیریم توجه ما معمولاً متوجه زنانی می‌شود که از این راه به کسب درآمد می‌رسد ولی اثرات ناگوار این وضع را به روحیه مردان مورد توجه قرار نمی‌دهیم. جامعه‌شناسانی که تقسیم‌کار را بین مرد و زن می‌پذیرند، معتقدند نقش اقتصادی شوهر زن را ایستگی می‌کند، مخصوصاً در صورت شکست در ازدواج برای زن شوم و بدفرجام است، زنی که در آمدی ندارد تسلیم می‌شود، حتی اگر در ازدواج خوشبخت نباشد. برعکس زنی که شاغل است اجباری در تحمل ازدواج ناموفق نمی‌بیند و ایستگی اقتصادی موقعیتی تابع و پست را برای زن به وجود می‌آورد.

بازبینی مسیر تاریخی تحولات

اما چه شد که خانواده‌های ایرانی همه دچار تغییر در تعاریف و موجودیت خود شدند؟ آیا این چرخش یا حرکت پرشتاب رو به جلو، حاصل عقد اتفاق ساده

اختیاراتی بر خوردار می‌شد. اختیاراتی که گاه، زاییده سن و سال زن در میانسالی و کهنسالی‌اش بود.

حالا اما مسکه از روی دیگرش افتاده است. آن حقوق‌ها بتواند از پس اقساط ازدواج خود بر آید، تا چه رسد به این که پول خرید یا اجاره خانه را داشته باشد. خانه یک محل برای استقرار و آرامش نیست، بلکه یک کالای سرمایه‌ای است. همان‌طور که طلا دیگر برای پز دادن نیست و با اندک ناملایماتی می‌توان آن را به خود او بخت و از هر جا که بخواهی بگریزی! البته به این راحتی نمی‌توان نتیجه گرفت که چه شد که نقش زنان در ازدواج و خانواده به وضع امروزی رسیده است؟ شاید باید دگرگونی‌های جمعیتی، بازدهی زمین و به خصوص تأثیر دگرگونی‌های تکنولوژی بر آن، شرایط زندگی در شهر و روستا، نسبت جمعیت شهری به جمعیت روستایی و وجود گروه‌های حمایتی از افراد وابستگی شهر به روستا از لحاظ مواد غذایی، وجود بازارهای شهری، اصناف، نابودی جمعیت با جنگ‌ها، اپیدمی‌ها و حطی‌ها در کنار تحول کند و مستمر نقش‌های زنان در تغییر شکل خانواده ایرانی مؤثر بوده‌اند.

جوان‌ها برای ادامه زندگی سربار بزرگتر هستند یا بزرگترها وظیفه‌شان شده است که مسکن جوانان را تأمین کنند! آخر کدام جوان است که با دریافت اولین حقوق‌ها بتواند از پس اقساط ازدواج خود بر آید، تا چه رسد به این که پول خرید یا اجاره خانه را داشته باشد. خانه یک محل برای استقرار و آرامش نیست، بلکه یک کالای سرمایه‌ای است. همان‌طور که طلا دیگر برای پز دادن نیست و با اندک ناملایماتی می‌توان آن را به خود او بخت و از هر جا که بخواهی بگریزی!

البته به این راحتی نمی‌توان نتیجه گرفت که چه شد که نقش زنان در ازدواج و خانواده به وضع امروزی رسیده است؟ شاید باید دگرگونی‌های جمعیتی، بازدهی زمین و به خصوص تأثیر دگرگونی‌های تکنولوژی بر آن، شرایط زندگی در شهر و روستا، نسبت جمعیت شهری به جمعیت روستایی و وجود گروه‌های حمایتی از افراد وابستگی شهر به روستا از لحاظ مواد غذایی، وجود بازارهای شهری، اصناف، نابودی جمعیت با جنگ‌ها، اپیدمی‌ها و حطی‌ها در کنار تحول کند و مستمر نقش‌های زنان در تغییر شکل خانواده ایرانی مؤثر بوده‌اند.

شاید حالا شوخی به نظر بیاید اگر بگویم شما یادتان نمی‌آید، ولی در گذشته رابطه زناشویی و اصلاً موضوع ازدواج به گونه‌ای دیگر بوده است. در دوران قبل همسر گزینی به شدت تحت فشار اجتماعی بود. کافی بود یکی از دو جوان که در دنبال این باشند که چه عیبی دارد و آیا درد و مرض‌اش مسری است یا خیر؟

انتخاب همسر نه بر اساس میل و علاقه دو طرف به ازدواج، بلکه به دلیل جبر اجتماعی صورت می‌گرفت. در جامعه‌ای که فردیت مطرح نبود علائق فرد نیز ارزشی نداشتند و ازدواج از حالت وصلت دو شخص خارج و به وصلت و اتحاد بین دو گروه خوشایندی تبدیل شده بود. انبوه ازدواج‌های فامیلی، منطقه‌ای و عشیره‌ای دلیلی بر این مدعا است. خانواده‌های بیگانه‌از کمتر شناسی برای ربودن یک ازدواج مطمئن بر خوردار بودند.

همچنین در گذشته به دلیل نقش و اهمیت تشکیل خانواده در فعالیت اقتصادی یا جابه‌جایی و انتقال ثروت، زوجین از آزادی کمتری در انتخاب همسر خویش برخوردار بودند. در واقع، در آن زمان، ازدواج برای دختر مرحله‌ای بود که از نقش دختر مجردی در خانه پدر یا برادر بزرگتر زندگی می‌کرد به نقش کنبدایی منزل برسد، پایگاه اجتماعی دختر مجرد در خانه پدر یا برادر نامشخص یا احتمالاً کمی بالاتر از خدمه بوده است و تنها راه ارتقای اجتماعی او ازدواج دختر مجردی می‌شد. هر چند که زن متأهل تحت سلطه مادر شوهر بود و شوهر نیز بر او اعمال قدرت می‌کرد اما به تدریج با انتقال اقتدار شوهر به زن در حیطه‌هایی خاص، زن پس از فوت مادر شوهر به بالاترین مقام در خانه می‌رسید. فقط کافی بود اندکی صبر و حوصله کند. صبری به اندازه ۱۰ یا ۲۰ یا ۳۰ سال! آن وقت به طور طبیعی از

خانواده اثر می‌نهد و روابط شوهر و فرزندان را دگرگون می‌سازد. ماری روزه و یا هل‌اتی شومباردلو در کتاب خود از زن در جامعه می‌گویند: حقیقت این که آزادی زن امری اجتناب‌ناپذیر است و موجبات بروز برای دختر مرحله‌ای بود که از نقش دختر مجردی ارزشی به‌طور کلی تعادل اجتماعی فراهم می‌آورد، لیک و از همه مهم‌تر باید گفت در پس تصویر زن، تصویر زوجین دیده می‌شود. هماهنگی و وفق زوجین به صورت یک احتیاج اساسی جلوه می‌کند. این وفق مدت‌ها به تعادل نقش‌های سنتی وابسته بود که خود به پایگاه‌های متفاوت و شرایط خاص هر جنس بستگی داشت، زن شاغل به جای آن که در خانه باشد به کارهایی می‌پردازد که گاه مرده خوانده می‌شوند و یا چنین زنی می‌تواند امکانات تازه‌ای برای گفت‌وگوی عاشقانه با شوهر بیابد؟ یا آن که با آزادی که از این رهگذر

● شاید حالا شوخی به نظر بیاید اگر بگویم شما یادتان نمی‌آید، ولی در گذشته رابطه زناشویی و اصلاً موضوع ازدواج به گونه‌ای دیگر بوده است. در دوران قبل همسر گزینی به شدت تحت فشار اجتماعی بود. کافی بود یکی از دو جوان که در دنبال این باشند که چه عیبی دارد و آیا درد و مرض‌اش مسری است یا خیر؟ انتخاب همسر نه بر اساس میل و علاقه دو طرف به ازدواج، بلکه به دلیل جبر اجتماعی صورت می‌گرفت.

مانند حضور ماهواره‌ها و شبکه‌های ارتباط جمعی است، یا روندی طی سالیان طی شده که نیازمند بازبینی و حل‌جای گسترده است و بوی توهم و توطئه رانمی‌دهد که بیسبب‌گذاری‌های انجام‌نشده دولت‌ها را بیشتر نشانه می‌گیرد!

بنا به گفته دکتر شهلا کاظمی-بسر در اوایل قرن بیستم میزان مولد و مرگ‌ومیر در ایران در حد اکثر طبیعی قرار داشت (میزان مولد ۴۰ درصد و میزان مرگ‌ومیر حدود ۳۵ درصد) که رشد سالانه جمعیت را ناچیز می‌کرد ولی با ایجاد ثبات سیاسی در جامعه، توسعه شهرنشینی و بهبود امکانات بهداشتی - درمانی به تدریج از میزان مرگ‌ومیر عمومی مرگ‌ومیر اطفال کاسته شد. از نسوی دیگر، به دلیل افزایش امید زندگی و سنوات باروری میزان مولد با افزایش نسبی روبه‌رو بود به طوری که در سال‌های ۴۵-۱۳۳۵ به رقمی در